

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشقوری
فرستنده: محمود شاداب
۰۲ فیروزی ۲۰۱۹

[حقیقه وصل]

شد روزها که باز جمالت ندیده ام
گردید آب پیکرم از داغ انتظار
غیر حاضر از وظیفه خود نیستم گهی
گر زیر بار ناز کسی نیستم چرا
تا حشر پاس او شرم فرض عین خویش
بی قوم و بی قرییم و بی یار و بی دیار
اخلاص من ببین که ز تار نگاه خویش
رسوا و خيله خند جهان ساختی مرا
روزی به صله ای ننمودی نوازشم
رحمی نکرد یار به احوال عشقوری
برگ گل از حقیقه وصلت نچیده ام
مانند اشک بر سر راهت چکیده ام
شکر خدا همیشه به خدمت رسیده ام
همچون هلال ابروی خویان خمیده ام
باری نمک که از سر خوانی چشیده ام
یعنی که شخص خانه به دوش جریده ام
فرشی برای راه خرامت تنیده ام
از خاطرت ببین چه سخنها شنیده ام
بگذشت از نگاه تو چندین قصیده ام
در خاک و خون اگرچه به کوشش تنیده ام